



16 دسمبر 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

مختصری درباره تاریخچه لویه جرگه ها در افغانستان

(بخش دوازدهم)

(ادامه مبحث لویه جرگه مسمی به "قانون اساسی" 1343 ش)

تسويد قانون اساسی جدید و مباحثات در کمیسیون مشورتی و لویه جرگه:

پس از آنکه اعلیحضرت استعفاي محمد داؤد را از مقام صدارت بتاريخ 18 حوت 1341 (8 مارچ 1963) قبول کرد، داکتر محمد يوسف را که مدت مدیدی به حیث وزیر معادن و صنایع در کابینه محمد داؤد کار کرده بود، به حیث صدراعظم جدید مأمور تشکیل کابینه ساخت. او بتاريخ 23 حوت لست چهارده نفری کابینه خود را بحضور اعلیحضرت تقدیم و پس از تائید آن، خط مشی حکومت خود را از طریق رادیو افغانستان اعلان نمود که به مقایسه دوره قبلی در دو نکته بیشتر متمرکز بود: یکی رفع کشیدگی با پاکستان و دیگر تعدیل قانون اساسی.

داکتر محمد یوسف مسئولیتی را که در مورد تغییر قانون اساسی بر وی گذاشته شده بود، در اولین روز های کاری خود با تعیین یک کمیسیون هفت نفری جهت تسويد قانون اساسی جدید رویدست گرفت و از جمله شخصیت های مجرب داکتر عبدالصمد حامد، داکتر میرنجم الدین انصاری، محمد موسی شفیق، سید قاسم رشتیا، میر محمد صدیق فرهنگ و حمیدالله علی (پسر علی محمد خان بدخشی سابق معاون صدارت) را که هر یک مورد اعتماد حکومت و پادشاه بودند، تحت ریاست سید شمس الدین مجروح به اینکار توظیف نمود. این کمیسیون در مدت تقریباً یک سال توانست مسوده قانون اساسی را البته به مشوره پادشاه تکمیل و آنرا پس از گزارش در مجلس وزراء به یک کمیسیون مشورتی 28 نفری تحت ریاست داکتر عبدالظاهر (معاون دوم صدارت و وزیر صحیه، بعداً رئیس ولسی جرگه) بسپارد. قابل ذکر است که از جمله اعضای کمیسیون مشورتی، سه عضو هر یک میر غلام محمد غبار، استاد صلاح الدین سلجوقی و داکتر محمد آصف سهیل به دلایلی از اشتراک در آن معذرت خواستند. در بین اعضای شامل این کمیسیون بحث های جدی در موارد مختلف مواد مسوده صورت گرفت که یکی آن مخالفت با ماده 24 قانون اساسی بود که بیشتر از طرف دو عضو کمیسیون مشورتی (نور احمد اعتمادی و خانم معصومه عصمتی) پیش گردید و جریان چند بار به اطلاع اعلیحضرت نیز رسانیده شد. همچنان مسئله رسمیت دو زبان پشتو و دری، نقش دولت در اقتصاد و معارف و نیز اساس قرار دادن احکام فقه حنفی در اداره قضاء و تقنین از جمله مباحثاتی جدی بودند که در کمیسیون مشورتی مورد مناقشه بین اعضاء قرار گرفت. متن مسوده پس از تفاهم کمیسیون مشورتی بتاريخ 24 اسد 1343 (14 اگست 1964) به زبانهای پشتو و دری تهیه و در روزنامه های دولتی به مقصد نظریاتی به اطلاع مردم رسانیده شد. (برای شرح مزید دیده شود: م.م. صدیق فرهنگ - "افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ پشاور، صفحه 717 تا 722)

به همین سلسله لویه جرگه بتاريخ 18 سنبله 1343 (9 سپتمبر 1964) بوسیله اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و ایراد بیانہ ایشان در عمارت سلامخانه ارگ با حضور 454 نفر عضو افتتاح گردید. این

د پانو شمیره: له 1 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

اولین بار بود که اعلیحضرت بطور رسمی یک بیانیه مطول را ایراد کرد و ضمن شرحی از خدمات پدر شهید خود و نیت و تلاش شان برای استقرار مجدد اوضاع پس از غائله سقوی و تدویر لویه جرگه، تأسیس شورای ملی و تصویب قانون اساسی 1309 صحبت نمود و در ادامه گفت: «با ملاحظه این پیشرفتها احساس شد وقت آن فرا رسیده است که مشروطیت افغانستان را که توسط اعلیحضرت شهید سعید بنیان گذاری شده بود و پیوسته در آرزوی تکمیل آن بودیم، توسعه بخشیده امور حکومت را که بحکم ضرورت و براساس اعتماد ملت توسط افراد خانواده ما اداره میشد، بعد از این از خانواده سلطنت مجزا گردانیده باین صورت یکی از اساسات دموکراسی را جامعه عمل ببوشانیم. بنابراین اساس شاعلی داکتر محمد یوسف که از جوانان منور و با تجربه و شخصیت شان مورد اعتماد ما و مردم افغانستان است، مؤظف نمودیم که به تشکیل کابینه پرداخته اصلاحات قانونی را که ضرورت آن محسوس بود، رویدست بگیرد...»

اعلیحضرت در ادامه بیانیه خود فرمودند: «یک نیم سال قبل در آستانه تحول نوین تصمیم اتخاذ گردید در قانون اساسی افغانستان تجدید نظر بعمل آمده اساسات جدید تنظیم و انکشاف ملی در یک وثیقه نوین ملی ثبت گردد. بنابراین کار تسوید و تهیه قانون اساسی به عده از دانشمندان کشور سپرده شد. در پایان یک سلسله مطالعات عمیق مسوده قانون اساسی آماده شد، به مقصد مذاقه مزید به هیئت دیگری مرکب از اشخاص خبیر مملکت تفویض گردید و اینک مسوده مذکور از مطالعه مجلس وزراء نیز گذشته به این جرگه بزرگ سپرده میشود. تصور نمیکنم احتیاج آن محسوس گردد که بار دیگر عظمت و اهمیت وظیفه را که شما در دوران این روزها به دوش دارید، خاطر نشان سازم. وثیقه که بالاخره در اثر غور و تعمق شما تصویب میگردد، خط مشی دولت و مسیر زندگانی ملت را بسوی آینده تعیین خواهد کرد. نیاز من به بارگاه پروردگار توانا اینست که قانون اساسی جدید افغانستان ضامن سعادت و اعتلای امروز و فردای ملت عزیز ما گردد.» (متن مکمل بیانیه دیده شود - فیض زاد: "جرگه های بزرگ ملی..."، صفحه 235 تا 237)

بعد از بیانیه اعلیحضرت لویه جرگه به انتخاب نایب رئیس پرداخت و زیر نظر او داکتر عبدالظاهر به حیث رئیس لویه جرگه انتخاب گردید. سپس داکتر محمد یوسف صدراعظم به ایراد بیانیه خود پرداخت و در یک قسمت بیانیه خود گفت: «نقطه اساسی در تهیه و تنظیم مسوده قانون اساسی افغانستان عبارت است از حفظ توازن در بین منافع عالی جامعه از یکطرف و تأمین حقوق و منافع افراد ازطرف دیگر حفظ این موازنه برای انکشاف سالم شئون ملی افغانستان حتمی و ضروری بوده تثبیت آن به سویه قانون اساسی میتواند از تشنجاتیکه جوامع در دوره انتقال و تحول به آن مواجه میگردد، جلوگیری نماید. بر علاوه از مراعات این موازنه مهم و ضروری مراعات ارکان اصلی یک قانون اساسی رژیم های شاهی مشروطه عصری که عبارت از تنظیم آزادی و عدم مداخله قوای ثلاثه در فعالیت های همدیگر، احترام به پادشاه و نیز صیانت حق خلق میباشد، به درستی حمایت کرده است، طوریکه در متن مسوده ملاحظه می فرمائید، حفظ این توازن هم در مرام و هم در احکام قانون اساسی منظور بوده مبنای بسی ارزش های جدید این قانون اساسی را تشکیل میدهد...» (متن مکمل بیانیه دیده شود - فیض زاد: "جرگه های بزرگ ملی..."، ... صفحه 238 تا 242)

پس از آن محمدموسی شفیق آمرسکرتزیت جرگه و یکی از اعضای کمیته تسوید قانون اساسی مقررات و طرز العمل جرگه را به هردو زبان دری و پشتو قرائت کرد و داکتر عبدالظاهر اعضای جرگه را دعوت کرد تا هر ماده را جداگانه ملاحظه و ابراز نظر کنند و با این ترتیب اعضای لویه جرگه به بحث روی مواد مسوده آغاز نمودند.

ماده 24 قانون اساسی - نقطه عطف و سرآغاز مشکلات بعدی:

طوریکه در بالا تذکار رفت، اعلیحضرت در بیانیه خود به این نکته مهم اشاره کرد و گفت: «امور حکومت را که بحکم ضرورت و براساس اعتماد ملت توسط افراد خانواده ما اداره میشود، بعد ازین از خانواده سلطنت مجزا گردانیده باین صورت یکی از اساسات دموکراسی را جامه عمل بپوشانیم.» و همچنان داکتر محمد یوسف در لافاه بیان کرد که: «حفظ توازن در بین منافع عالی جامعه از یکطرف و تأمین حقوق و منافع افراد از طرف دیگر حفظ این موازنه برای انکشاف سالم شئون ملی افغانستان حتمی و ضروری بوده تثبیت آن به سویه قانون اساسی میتواند از تشنجاتیکه جوامع در دوره انتقال و تحول به آن مواجه میگرددند، جلوگیری نماید.»

از فحوای نکات فوق واضح میگردد که ماده 24 به حیث یک نقطه عطف و یک تحول جدی آنهم به هدف خاص و مشخص در مسوده قانون اساسی جدید گنجانیده شده و حین بحث در لویه جرگه بیشترین توجه را در مباحثات به خود جلب کرده بود. به اساس این ماده: «پسر، دختر و برادر و خواهر پادشاه و ازواج و زوجات و ابناء و بنات شان و عم و ابنای عم پادشاه خانواده شاهی را تشکیل میدهند. در تشریفات رسمی دولت خانواده شاهی بعد از پادشاه و ملکه اخذ موقع مینمایند. مصارف خانواده شاهی در بودجه مصارف پادشاهی تعیین میشود، القاب مختص به خانواده شاهی میباشد و مطابق باحکام قانون تعیین میشود.»

اعضای خانواده پادشاهی در احزاب سیاسی شمولیت نمی ورزند و وظایف آتی را اجرا نمیکند:

1 - صدارت عظمی یا وزارت.

2 - عضویت شورا.

3 - عضویت ستره محکمه.

اعضای خانواده پادشاهی حیثیت خود را بصفت عضو خانواده پادشاهی مدام الحیات حفظ میکنند.»

قابل ذکر است که جمله اخیر در مسوده قید نشده بود و اما وقتی مسوده جهت تصویب به لویه جرگه رویت داده شد، جمله فوق بر متن افزود گردید و مورد تصویب قرار گرفت.

ماده 24 چه در کمیسیون تسوید و کمیسیون مشورتی و چه در لویه جرگه یک ماده بسیار متازع فیه بود و بحث های بسیار جدی را بین طرفداران و مخالفان این ماده بار آورد. نظر به اهمیت موضوع لازم است تا نخست به بعضی جنجالهای این ماده حین تسوید و بعد هنگام تصویب در لویه جرگه پرداخته شود و سپس به تحلیل و بررسی جوانب حقوقی و سیاسی آن توجه مبذول گردد.

سید قاسم رشتیا (عضو کمیته تسوید و متکفل امور اداری لویه جرگه که یکی از حامیان بسیار جدی ماده 24 بود) درباره اینکه پیشنهادات محمد داؤد مندرج نامه هایش بحضور پادشاه از جمله اولین مآخذی بود که در اختیار کمیته تسوید قرار داده شد، در کتاب خاطرات خود می نویسد: «کار مطالعه قانون اساسی از طرف رفقا به جدیت روی دست گرفته شده و بر طبق مفاهیم ابتدائی از یکطرف به جمع آوری تمام سوابق از دوره امانی تاحال و از طرف دیگر به مطالعه و تحلیل پیشنهادات سردار محمد داؤد خان که قبل از استعفی به حضور شاه تقدیم نموده و در حقیقت تردد شاه در قبول آن موجب کناره گیری سردار گردیده بود، و اکنون به قسم یک مآخذ قابل مطالعه بدسترس کمیته گذاشته شده بود، آغاز کرده اند...». (رشتیا، سید قاسم: "خاطرات سیاسی ..."، ویرجینیا، 1997، صفحه 177)

درباره عکس العمل پادشاه در زمینه ماده 24 سید شمس الدین مجروح - یکی دیگر از حامیان آن ماده در کتاب خاطرات خود شرحی دارد به این عبارات: «قانون اساسی بعد از تدوین پیش از آنکه به نشر

سپرده شود، یک نسخه آن بحضور پادشاه تقدیم گردیده بود. پادشاه بعد از ملاحظه آن مرا بحضور خود خواست و صرف در دو مورد نظر خود را اظهار کرد: اول در ماده 24 که حاوی تعریف خانواده سلطنتی و ممنوع قرار دادن آنها از صدارت و وکالت و قضا بود، اندیشه خود را اظهار کرد و گفت عملاً ما باید اینکار را بکنیم، اما اگر به صراحت مذکور باشد، برای من مشکلات خانوادگی ایجاد میکند. بهتر است مسکوت گذاشته شود، من [مجروح] دلایل خود را اظهار کردم و به آن اصرار ورزیدم تا او متقاعد شد و نظر ما را پذیرفت. دوم در مورد جانشین پادشاه که به تفصیل [در مسوده] ذکر شده بود. او به این عقیده بود که مواد مذکور کاملاً از بین کشیده شود و جانشین آینده سلطنت را به اختیار مردم افغانستان بگذارید تا خود مردم هرچه مناسب بدانند، عملی کنند. درین مورد هم من دلایل خود را گفتم و به او قناعت دادم که در این کار منظور استقرار مملکت است، نه تنها استحکام خانواده سلطنت زیرا اگر بعد از مرگ پادشاه مدعیان سلطنت با یکدیگر بهم بیایزند، هرج و مرج خانه جنگی در مملکت رخ خواهد داد و باز واقعات قرن نزده خانواد سدوزانی و محمدزانی ها تکرار خواهد شد و اگر به سویی قانون تثبیت شود و جانشین سلطنت پیش از پیش معلوم باشد، احتمال جلوگیری از این واقعات بیشتر است. درین مورد هم به قناعت او پرداختیم.» (س.ش.مجروح: "سرگذشت من"، مهتم: سید فضل اکبر، کابل، 1391، صفحه 145 و 146)

رشتیا از مناقشه جدی که با نوراحمد اعتمادی (بعدها وزیر خارجه و صدراعظم) در جریان بحث روی ماده 24 در کمیسیون مشورتی داشت، بحثی دارد که قابل دقت و بررسی میباشد. او می نویسد: «در موضوع عدم اشتراک اعضای نزدیک خانواده سلطنتی به امور دولتی، خصوصاً احراز عهده های وزارت و وکالت شورا، نمایندگان خانواده صدای اعتراض بلند کردند و این محدودیت را به منزله محرومیت یک عده اشخاص معین از حقوق اساسی که برای تمام افراد در همین قانون اساسی در نظر گرفته شده است، تلقی نمودند و اصرار کردند که درین قحط الرجالی یک عده استعداد های برجسته بی جهت و قهراً از خدمت مملکت محروم ساخته میشود. مباحثه بالا گرفت و اما عجیب این بود که هیچکدام از اعضای باقیمانده مجلس در زمینه از آنها و طرز استدلال شان طرفداری نکردند.»

رشتیا در ادامه موضوع می افزاید: «بحث جدی درین قسمت بین من و آقای اعتمادی که سخنگوی گروپ بود، صورت گرفت. آقای اعتمادی پس از اینکه تمام دلایلش رد گردید، تغییر لهجه داده گفت که وضع امروزه افغانستان و مصلحت مملکت ایجاب میکند که از چنین اقدامی که خطرات مهمی را دربر دارد، خودداری شود و خطاب به من علاوه کرد که شما خود مورخ می باشید، حوادث گذشته تاریخ دور و نزدیک به شما معلوم است. در جواب گفتم که آقای اعتمادی برخلاف گفتار شما من فکر میکنم که غرض اصلی از طرح و تدوین قانون اساسی جدید جلوگیری از تکرار همین حوادث تلخ گذشته می باشد تا مقام سلطنت را از کشمکش ها و دسته بندی های سیاسی بلندتر قرار داده، دوام و استقرار نظام شاهی مشروطه را در مملکت تامین نماید و از طرف دیگر سنگ تهداب این قانون اساسی به طوریکه مشاهده می کنید، روی تفکیک قواء و استقلال هریک از قوای ثلاثه اجرائیه، قضائیه و تقنینیه قرار گرفته است. پس در صورتیکه افراد نزدیک به مقام سلطنت عهده های صدراعظم و یا وزیر و وکیل را احراز نمایند، تفکیک قواء از بین میرود و سلطنت مثل گذشته با حکومت یعنی قوه اجرائیه یکجا میشود و در آن صورت حکومت نزد شورای ملی مسئول و عملاً طرف مؤاخذه قرار گرفته نمیتواند. از اینرو در صورت قبول نظر شما اصلاً ضرورتی برای تدوین قانون اساسی جدیدی که اکنون ما و شما مشغول بحث و مشاجره درباره آن می باشیم، باقی نمی ماند» (خاطرات سیاسی رشتیا....، صفحه 181 و 182)

رشتیا که یکی از طرفداران سرسخت ماده 24 قانون اساسی بود، در شیوه استدلال خود تا حدی زیاد واقعیت های عینی جامعه افغانی را شاید عمداً و روی ملحوظات خاص خودش از نظر دور داشته و ادعاهای خود را بیشتر با ارائه مثال از کشورهای دیگر شاهی مشروطه مثل انگلستان، سویدن و بعضی دیگر کشورها مستدل می سازد و بدینوسیله به قناعت پادشاه می پردازد، درحالیکه خودش بهتر از هرکس دیگر از حقایق عینی کشور اطلاع داشته و بخوبی میدانسته است که این راه ممکن است به ترکستان برود. او میدانست که محروم ساختن قهری محمد داؤد از فعالیت آزاد سیاسی مندرج ماده 24 قانون اساسی چه عواقبی را در بر خواهد داشت، چنانکه نور احمد اعتمادی به وضاحت خطرات ناشی از آنرا برایش بیان کرد، اما رشتیا با جدیت متن این ماده را موجب استقرار نظام مشروطه در کشور وانمود کرد و مدعی شد که همین ماده میتواند نظام را از کشمکش ها و دسته بندی های سیاسی در امان نگهدارد. اما او متوجه نشده بود که اولین قربانی این کشمکش ها شخص خودش و داکتر محمد یوسف خواهد بود و ادامه آن سرتاسر دهه دموکراسی را به نحوی تحت تأثیر خود قرار خواهد داد.

محروم ساختن خانواده سلطنتی از دخالت در امور سیاسی و مقامهای حساس با وضع قیود مندرج ماده 24 نتوانست از نقش خانواده سلطنتی در امور مهمه دولت جلوگیری کند، چنانچه دیده شد که ستر جنرال خان محمد خان در طول ده سال به حیث وزیر دفاع باقی ماند اما در پشت پرده تمام امور وزارت در دست سردار عبدالولی بود و سترجنرال فقط یک پرده پوش قدرت واقعی در آن وزارت محسوب می شد. همین نفوذ عبدالولی تنها در ساحه نظامی منحصر نبود، بلکه امر او در اکثر حالات بالاتر از صدراعظم ها واجب التعمیل پنداشته می شد.

در مورد تفکیک قوای ثلاثه دولت که رشتیا آنرا پدیده میرا از نفوذ خانواده سلطنتی میدانست، باز هم این امر تحقق نیافت، بلکه بجای آنکه قوای ثلاثه مستقلانه عمل کنند، برعکس مداخله آنها یکی در امور دیگر بعدی رسید که برای هر سه قوه به حیث یک عامل بحران تبدیل شد. اختلافات داخلی پارلمان و مداخله وکلا در امور حکومت و دست زدن قضا در امور سیاسی تقریباً از آغاز تا انجام دهه دموکراسی رو به افزایش بود و این تشتت زمینه نمودی احزاب افراطی راست و چپ را که هر یک از حمایت های بیرونی برخوردار بودند و نظم عامه با راه اندازی مظاهرات و نیز تخریبات غیرمستقیم اخلال میکردند، فراهم می ساخت که تفصیل مزید آن در این مختصر نمی گنجد، ولی نمیتوان از آن چشم پوشی کرد.

در این میانه تبدیل کردن یک شخصیت با نفوذ مثل محمد داؤد و محروم ساختن او از فعالیت آزاد سیاسی زیر نام "عضو خاندان پادشاهی" واقعیت تلخی بود که عده ای او را عمداً به اصطلاح عوام بیک "پلنگ زخمی" تبدیل کردند و بدانوسیله او را به سمتی کشانیدند که این انتقام را به شیوه دیگر بگیرد. تفاهم بعدی او با جناح چپ افراطی بخصوص نزدیکی "تاکتیکی"، نه "ایدئولوژیکی" با عده ای از پرچمی های آشکار و غیرآشکار در راه اندازی کودتای 26 سرطان 1352 یکی از پیامدهای خطیر همین ماده 24 بود که نور احمد اعتمادی در آغاز به اشاره کرد. به همین دلیل بود که دهه قانون اساسی با نمایش "طلائی" خود در هرسالی که میگذشت متأسفانه تغیر رنگ میداد و تجلی "مس" را به خود میگرفت و بحران های سیاسی و اقتصادی بیشتر را بار می آورد که سقوط پیهم پنج حکومت در ظرف ده سال خود گواه این وضع است. (برای شرح مزید دیده شود: صباح الدین کشکی: "دهه قانون اساسی - غفلت زدگی افغانها و فرصت طلبی روسها"، پشاور، چاپ اول 1365)

لویه جرگه و تزئید فقره اخیر در ماده 24 :

روابط "کجدار و مریز" که از چندی بدانسو بین دو جناح خانواده سلطنتی برقرار بود، وقتی به شدت برهم خورد که لویه جرگه موادی را در قانون اساسی جا داد که محمد داؤد آنرا به حیث یک توطئه آشکار علیه خود پنداشت. تصویب ماده 24 در شش فقره که فوقاً جزوار ذکر گردید، در اول پنج فقره داشت و فقره ششم از طرف لویه جرگه به آن اضافه شد، به این عبارت که: «اعضای خانواده پادشاهی حیثیت خود را بصفت عضو خانواده پادشاهی مدام الحیات حفظ میکنند.» (کابل تایمز، 12 سپتمبر 1964، صفحه اول)

برطبق پنج فقره اولی اعضای خانواده سلطنتی بشمول محمد داؤد از احراز مقام صدارت، وزارت، عضویت شوری و ستره محکمه محروم شدند. کشکی مؤلف کتاب "دهه قانون اساسی.." در زمینه شرح ذیل را ارائه میدارد: «محمد داؤد اصلاً در نظر داشت تا در صحنه سیاست ملی از طریق تأسیس یک حزب سیاسی که خودش در راس آن قرار داشته باشد، وارد گردد، نه به حیث رئیس دولت یا حکومت. ماده 24 به شکل اولی آن، مانع بازگشت او بقدرت نمیگردید، ولی در اثر اصرار و تحریک یک تعداد قدرت های مخالف محمد داؤد، نمایندگان لویه جرگه واداشته شدند تا درین ماده دو تعدیل دیگر را نیز علاوه کنند. نخستین تعدیل این بود که اعضای خانواده سلطنتی نمیتوانند در احزاب سیاسی اشتراک ورزند. تعدیل دوم گفت که اعضای خانواده سلطنتی مادام الحیات به عضویت خاندان باقی مانده و حق نخواهند داشت این لقب و حیثیت خود را ترک بگویند. تعدیل اخیر در برابر شایعاتی صورت گرفت که گفته میشد محمد داؤد (هرگاه بخواهد) میتواند خود را از عضویت خاندان سلطنتی خارج گرداند. ازین مرحله به بعد محمد داؤد یک خصم سوگند خورده نظام جدید گردید.»

کشکی در ادامه می افزاید: «محمد داؤد در برابر نظام جدید و کسانیکه در رویکار آوردن آن نقش داشتند، یک تنفر شدید را در خود پرورش داد. درین وقت بود کسانیکه منافع خود را در نظام جدید در خطر می دیدند [به شمول هواداران جریانهای ضد سلطنت و عده ای از چپگراها] در اطراف او جمع شدند و محمد داؤد زیرچتر مصئونیت خاندان سلطنتی توانست بسا فعالیتهای تخریبی را علیه حکومت، در شوری، مطبوعات غیرحکومتی، شاگردان معارف و حتی خود کدرهای حکومت رهنمائی کند...» (کشکی: دهه قانون اساسی...، صفحه 17 و 18)

رشتیا نیز بدون آنکه بر موجبات این وضع که در قدم اول نتیجه تلاشهای ناعاقبت اندیشانه خودش و معتمدینش بخصوص داکتر محمد یوسف صدراعظم بود، به این واقعیت اعتراف میکند و می نویسد: «باتمام موشگافی ها باز هم حکومت نتوانسته بود، جلو نفوذ سرداران را در دستگاه دولت در هیچ یک از مواقع و مراحل بکلی مسدود نماید که این ضعف در اوقات مابعد بیشتر نمایان و موجب تولید پروبلم های جدی برای حکومت های مابعد گردید.» (خاطرات سیاسی رشتیا...، صفحه 202)

اگر راه بروی محمد داؤد خان بسته نمی شد، چه حالتی پدید می آمد؟

این سؤالیست که هر هموط به آن پاسخ متفاوت خواهد داد و هر یک بزعم خود به نظر خواهد اندخت، ولی اگر رویداد های را بطور درست مورد بررسی قرار دهیم و آنرا مبرا از حب و بعضی ها فقط بطور منصفانه ارزیابی کنیم، شاید بتوانیم بیک "سناریوی" نزدیک به واقعیت دسترسی پیدا نماییم:

اگر فقره ششم ماده 24 مانع اعلام قطع منسوبیت یکی از اعضای خانواده شاهی از عضویت آن نمیگردید، در آنصورت زمینه برای محمد داؤد فراهم می شد (اگر میخواست)، میتواند از این راه

- به هدف خود که تشکیل یک حزب بود، به فعالیت سیاسی آزاد و قانونی بپردازد که در اینصورت به نظر اینجانب جریان به یک شکل مثبت تغییر میکرد و آینده کشور و نظام را به خطر نمی انداخت:
- 1 - محمد داؤد با نظام دشمن نمی شد، بلکه برای حفظ نظام و سلطنت مشروطه میکوشید؛
 - 2 - او میتوانست با سابقه کار و شناختی که با مردم داشت، بزودی بنیاد یک حزب میانه (بین راست و چپ افراطی) را بر بنیاد یک مفکوره ملی و اسلامی ایجاد کند؛
 - 3 - پادشاه در آنصورت بدون نگرانی میتوانست قانون احزاب را توشیح کند و به فعالیت احزاب در حدود قانون اجازه فعالیت دهد؛
 - 4 - در اینحال امکان داشت یک عده جوانان که نسبت فقدان یک حزب ملی و اسلامی معتدل ناچار به گروپهای چپ و راست افراطی پیوسته بودند، به حزب میانه ملی و اسلامی محمد داؤد ملحق شوند که از اینطریق از قوت احزاب افراطی و نفوذ روزافزون حامیان خارجی شان کاسته می شد؛
 - 5 - به احتمال زیاد تشکیل همچو حزب ملی و مترقی میتوانست حمایت جهان غرب را برای تشدید روابط نزدیک با افغانستان و تقویه همچو حزب موجب میگردد که در برابر نفوذ روز افزون پیروان مارکسیزم - لنینیزم در کشور به خوبی مبارزه میکرد؛
 - 6 - احتمال داشت یک تعداد جوانان مخالف چپگرایان بجای آنکه از روی مجبوری به احزاب راست افراطی روی آورند، در وسط قرار میگرفتند و به حزب میانه ملی و مترقی جلب و جذب می شدند.
 - 7 - امید آن موجود بود که در ظرف چند سال سه حزب قوی تبارز نمایند: احزاب متمایل به چپ، حزب متمایل راست (گروپ جوانان مسلمان) و در بین آنها حزب ملی و مترقی میانه؛
 - 8 - با این وضع دلالتی برای راه اندازی کودتا از بین میرفت و احتمال وقوع آن کمتری شد؛
 - 9 - برهم زدن نظم عامه از طریق مظاهرات گروپ های چپ و راست افراطی و تخریبات آنها علیه نظام به حداقل پائین می آمد که بیشتر قابل کنترل و رهنمائی میبود؛
 - 10 - رخنه کردن جناح های افراطی در داخل حکومت به منظور تخریب نظام کم می شد؛
 - 11 - احتمال داشت که با موجودیت یک نوع نظم سیاسی قوای ثلاثه دولت به وجه بهتر کار میکرد و تخریبات ذات البینی آنها و نیز مداخلات شان در امور یکدیگر به حداقل میرسید.
- بهرحال "سناریوی" احتمالی فوق شاید به نظر بعضی ها ترسیم یک حالت بیش از حد خوشبینانه باشد، ولی اگر از حق نگذریم که یک تعداد این احتمالات البته با درجات کمتر میتوانستند تحقق پذیرند و بدانوسیله کشور از وقوع کودتا و سرنگونی نظام درامان می ماند.
- ادامه مباحثات روی دو موضوع دیگر در لویه جرگه:**

موضوع زبان رسمی در کشور که در مسوده پشتو و دری درج گردیده بود، مورد بحث قرار گرفت. انجنیر غلام محمد فرهاد وکیل کابل اصرار داشت که باید تنها زبان پشتو به حیث زبان رسمی شناخته شود، مگر تعدادی از وکلاء نه تنها در مورد زبان دری در جوار پشتو به حیث زبان رسمی تأکید داشتند، بلکه فراتر از آن میخواستند تا از نقش سائر زبانها کشور نیز به نحوی در قانون اساسی تذکر داده شود. بعد از مباحثات داغ در زمینه بالاخره به پیشنهاد عبدالهادی داوی متن مسوده به این عبارت تعدیل گردید که "از جمله زبانهای افغانستان، پشتو و دری زبانهای رسمی میباشند." و به این صورت سائر زبانهای کشور نیز به عنوان زبان افغانستان شناخته شدند.

نقش مذهب حنفی و آزادی قوای قضائیه یکی دیگر از مباحث داغ و جدی بود که محافظه کاران دینی از یکطرف و علمای دینی جدید با حمایت سائراعضاء در این موضوع به بحث و جدل پرداختند. این موضوع یکی از معضلات همیشگی لویه جرگه ها بوده، چنانکه در لویه جرگه های 1303 و 1307 منعقد پغمان در عصرامانی روی آن بسیار پافشاری بعمل آمد و در لویه جرگه 1309 عصر نادرشاهی در این مورد برگشت قاطع به فقه حنفی صورت گرفت که به اساس آن در جرایم تعزیری صلاحیت تعیین جزاء به قاضی داده شد. در مسوده قانون اساسی جدید با ذکر اینکه دین اسلام به حیث دین کشور شناخته شده و قانون باید مطابق با آن باشد و نیز اجرای شعایر دینی در دولت مطابق به احکام مذهب حنفی صورت گیرد، اما در اداره قضاء نقش اساسی را به قانون داده بودند. علمای محافظه کار دینی می گفتند که قانون در مسوده بر احکام فقه حنفی مقدم دانسته شده، لذا اینکار خلاف شریعت است. علمای جانب مقابل استدلال میکردند که برطبق ماده 64 "هیچ قانون نمیتواند مناقض اساسات دین اسلام باشد" و در عین زمان چون یک تعداد قابل توجه مردم افغانستان مسلمانهای غیرحنفی اند و حق دارند که نظر ایشان هم در قانونگذاری و قضاء رعایت شود، لذا در زمینه مشکلی فقه و شرعی ایجاد نمیگردد. این بحث بخصوص بین مولوی غلام نبی کاموی و پسرش محمد موسی شفیق بطور بسیار دلچسپ ادامه یافت و پسر توانست با کمال احترام پدر را قناعت دهد و از متن مسوده دفاع نماید. به این ترتیب متن مسوده مورد تأیید اکثریت اعضای لویه جرگه قرار گرفت. (برای مزید معلومات در دو موضوع فوق و بعضی موضوعات دیگر مورد مناقشه دیده شود - فرهنگ، میر محمد صدیق: "افغانستان در پنج قرن اخیر"، چاپ تهران، 723 تا 727)



اعلیحضرت محمد ظاهر شاه حین توشیح قانون اساسی مورخه 9 میزان سال 1343 با حضورداشت اکثر اعضای کمیته تسوید

د پانور شمیره: له 8 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

تصویب، توشیح و اعلام انفاذ قانون اساسی:

در پایان لویه جرگه متن تعدیلات وارده در مسوده بوسیله یک کمیسیون مختلط به اشتراک چند عضو کمیته تسوید و چند عضو انتخابی لویه جرگه مورد بررسی قرار گرفت و صحت آن تصدیق و تعدیلات مذکور درج مسوده نهائی گردید که متعاقباً در مجلس مورخ 29 سنبله 1343 ش (20 سپتمبر 1964م) متن جدید قانون اساسی بطور کل تصویب و از طرف 454 نفر عضو لویه جرگه امضاء شد. اکثر نمایندگان که در جریان مباحثات با تغییرات وارده در متن موافق نبودند، در مرحله اخیر در ذیل متن امضاء کردند، به استثنای نور احمد اعتمادی که مخالفتش را با ماده 24 در زیر سند نهائی ثبت نمود. با این ترتیب لویه جرگه 1334 پس از ده روز مباحثه به پایان رسید و متن نهائی مصوبه قانون اساسی جدید بتاريخ 9 میزان 1343 (اول اکتوبر 1964) از جانب اعلیحضرت محمد ظاهر شاه توشیح و سر از آنروز انفاذ آن اعلام گردید.



قانون اساسی جدید از نظر شکلی دارای یک مقدمه، یازده فصل و جمعاً 128 ماده میباشد. فصل اول زیر عنوان "دولت" از ماده اول تا ماده پنجم نظام سیاسی کشور را یک نظام شاهی مشروطه دانسته که در آن حاکمیت به ملت تعلق دارد و نیز دین کشور را دین مقدس اسلام، مذهب آنرا حنفی و از جمله زبانهای افغانستان زبانهای دری و پشتو را زبانهای رسمی کشور و بیرق افغانستان را به همان شکل سابقه تثبیت نموده است.

فصل دوم از ماده ششم تا ماده بیست و چهارم بالترتیب از نقش پادشاه، حقوق و وظایف او و دیگر خصوصیات مربوط به حق وراثت به سلطنت، امتیازات و محدودیت های مربوط به خانواده سلطنتی بحث میکند.

فصل سوم به حقوق و وظایف اساسی مردم تعلق دارد که از ماده بیست و پنجم تا ماده چهارم را در بر میگیرد.

فصل چهارم به شوری اختصاص یافته که متشکل از دوماجلس - یکی ولسی جرگه و دیگر مشرانو جرگه بوده و تمام موضوعات مربوطه را از ماده چهل و یکم تا ماده هفتاد و هفتم بصورت مشرح بیان میکند.

فصل پنجم از ماده هفتاد و هشت تا ماده هشتاد و چهارم به موضوعات مربوط به لویه جرگه می پردازد. فصل ششم به موضوع حکومت اختصاص یافته که از ماده هشتاد و پنجم تا ماده نود و ششم را دربرمیگیرد.

فصل هفتم مربوط به امور قضاء میباشد که از ماده نود و هفتم تا ماده یکصد و هفتم را احتوا میکند. فصل هشتم زیر عنوان اداره از ماده یکصد و هشتم تا یکصد و دوازدهم مسائل ادارات محل و شاروالیها را مطرح می سازد.

فصل نهم به حالت اضطرار اختصاص یافته و شامل مواد یکصد و سیزدهم تا یکصد و پانزدهم میباشد. فصل دهم موضوعات مربوط به تعدیل را طی ماده یکصد و بیستم تا یکصد و بیست و سوم در بر میگیرد

و بالاخره فصل یازدهم از ماده یکصد و بیست و سوم تا ماده اخیر یکصد و بیست و هشتم احکام انتقالی را از تاریخ انفاذ قانون اساسی تا افتتاح شورای جدید قید کرده است. (متن مکمل این قانون اساسی هم بصورت نشریه مستقل قابل دسترسی میباشد و هم درمآخذ متعدد به نشر رسیده است، از جمله درکتاب: "جرگه های بزرگ ملی افغانستان" تألیف فیض زاد... از صفحه 248 تا 277)

(ادامه دارد)